

سبک‌شناسی ساختاری دو اثر طالبوف
(احمد - مسالک المحسنين)

دکتر فاطمه حیدری^۱

فاطمه صیدی^۲



چکیده

عبدالرحیم طالبوف یکی از نویسندگان روشنفکر روزگار خویش است. وطن دوستی، درست اندیشی، دینداری، آزادگی از خصائل خوب اوست، وی با آگاهی و هوشیاری آموخته‌ها و دریافت‌های خود را به نثر ساده در دسترس هم‌وطنان خود می‌گذاشت و در جهت روشن شدن فکر آنان می‌کوشید، آثار وی بازتاب اوضاع و احوال جامعه و بازگوکننده‌ی افکار و عقاید و مهارتش در پرداخت و ساختار ادبیات داستانی است. در این پژوهش سعی شده است، روشی را که او برای بیان اندیشه‌ها و باورها و اعتقادات خود در دو اثر کتاب احمد و مسالک المحسنین به کار برده بررسی کنیم. با نگرش عمیق و جامع در دو اثر طالبوف و ارائه‌ی نقد علمی می‌توان نگاهی تازه تر به رمان واره‌های طالبوف داشت.

شوریه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کلید واژگان: طالبوف، سبک، زبان، اندیشه

پرتال جامع علوم انسانی

۱ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج - ایران
۲ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج - ایران

مقدمه

داستان پردازی در ادبیات فارسی ریشه‌ی کهنی دارد، اما داستان نویسی به سبک مدرن در ایران از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم رایج شد و نویسندگانی چون علی اکبر دهخدا و طالبوف و زین العابدین مراغه‌ای در آثارشان از نظر زبان و سبک نوشتار با زبان عامیانه نزدیکی یافتند. ویژگی عمده‌ی آثار این دوره وجود روح ملی‌گرایی بود. در این میان طالبوف جزو نویسندگانی بود که با ساده نویسی خویش نثر ادبیات داستانی جدید ایران را پایه‌گذاری کرد و چون زبان روسی، فرانسوی، عربی، ترکی، فارسی می‌دانست، توانست افق تازه‌ای در ادبیات ایران بنمایاند.

در زمان طالبوف، نثر نویسی، خاصه در زمینه‌های علمی، امری تازه بود و هنوز هم سنگ لغات و اصطلاحات علمی خارجی در زبان فارسی جا نیفتاده بود و با این حال کسانی مثل طالبوف از تحول جدید در ادبیات داستانی استقبال کردند. در عصر مشروطه نوشته‌های نویسندگان از پیچیدگی و دشواری‌ها رها شده و آماده‌ی بیان مطالب جدید گشت. پیش از آنکه افکار تجدد خواهانه و آزادی طلب علیه استبداد قاجاری و جامعه‌ی رو به انحطاط ایران در شعر فارسی تبلور یابد، زمینه‌ی بیان اندیشه‌های جدید که متأثر از انقلاب صنعتی و تحولات جامعه‌ی اروپا و به خصوص انقلاب کبیر فرانسه بود، ابتدا به وسیله‌ی نویسندگان و متفکران و روشنفکرانی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم خان، طالبوف تبریزی، زین العابدین مراغه‌ای و..... که افکار خود را در رسالات و مقالات متعدد و به شکل‌های گوناگون عرضه می‌کردند به وجود آمد. این نوع ادبیات (تعلیمی) در جامعه‌ی ایران ما ریشه دار و قدیمی است و در آثار گذشتگان به چشم می‌خورد. طالبوف نیز با انگیزه‌ی تعلیم و تربیت به خلق آثار داستانی خود کتاب احمد و مسالک المحسنین پرداخته است. در این مقاله کوشیده ایم از جهت زبان، بیان و محتوای دو اثر داستانی طالبوف سبک وی

را بررسی کنیم. سبک همان طرز تلقی و افکار نویسنده و شیوه‌ی بیان خاص او است. کتاب احمد در سال ۱۲۷۲ و کتاب مسالک المحسنین در سال ۱۲۸۴ نوشته شده اند. کتاب احمد تحت تاثیر امیل اثر روسو (میر عابدینی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۲۴) و در قالب گفتگوی پدری با فرزندش و مسالک المحسنین در قالب سفرنامه‌ای که در آن تابلوهای کوچکی در انتقاد از جامعه‌ی ایرانی در میان گفتارهای بسیار (بالایی و کویی پرس، ۱۳۶۶: ۲۱۶) تالیف شده اند. در سبک شناسی، اثر را از سه دیدگاه زبانی، ادبی، فکری مورد بررسی قرار می‌دهند، و در سبک شناسی آثار داستانی ویژگی‌های فکری اغلب در حیطه‌ی درون مایه و مضمون تحلیل می‌شوند و شگردهای روایت داستان نیز در حوزه‌ی زاویه دید و توصیف و لحن قرار می‌گیرد، سبک شناسی داستان را بیش تر متوجه ویژگی‌های زبانی و ادبی اثر می‌کند.

در سطح زبانی رو ساخت اثر بررسی می‌شود بنابراین در این سطح با زبان نوشته، سر و کار داریم و نوشته‌هایی که ابزار انتقال اندیشه و کارکردهای فرا زبانی است مورد توجه قرار می‌گیرد. بررسی زبان متن مقوله‌ای بسیار گسترده است و خود شامل سه سطح آوایی، لغوی و نحوی خواهد بود به سطح آوایی می‌توان سطح موسیقایی متن نیز گفت زیرا در این مرحله متن را به لحاظ ابزار موسیقی آفرینی بررسی می‌کنیم. (شمیسا، ۱۳۸۸: ۹۴)

بسامد لغاتی که در معانی خارج معنای ظاهری خود به کار رفته اند، سطح کارکردهای فرا زبانی نوشته را نشان می‌دهد. در این سطح مسائل بیانی از قبیل تشبیه - استعاره - کنایه - وصف - و تقابل و به طور کلی زبان ادبی اثر و خلاقیت ادبی نویسنده در به کارگیری زبان بررسی می‌شود.

بررسی طرز تلقی، باور و تفکر نویسنده درباره‌ی مسائلی نظیر زندگی، مرگ، عشق، ایمان، عقیده و نظایر این‌ها در سطح فکری قرار می‌گیرد و «توجه به گفتمان‌هایی

است که در طول تاریخ ادبیات ایران مطرح بوده است، گفتمان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که در دوره‌ای مطرح بوده است. « (همان: ۲۲۴)

«نثر کتاب «احمد» سخت جنبه تعلیمی دارد و در عین حال بسیار دقیق نوشته شده است کلمات عربی و گاهی آیه‌های قران و جملات عربی در آن می‌توان یافت، کتاب هرگز روح تعلیمی خود را از دست نمی‌دهد و طالبوف آنچه را که از فرنگ یاد گرفته و برای یاد گرفتن ایرانی‌ها مفید و مناسب یافته است، با زبانی ساده با پسرش در میان می‌گذارد.» (براهنی، ۱۳۲۰: ۵۲۲)

در میان آثار طالبوف، مسالک المحسنین از لحاظ شیوه‌ی انشا جلوه‌ی ویژه‌ای دارد. رنگ داستانی آن نیز خواننده را بیشتر به خود جلب می‌کند. نویسنده همه‌ی خاطرات سفر را با نثری ساده و شیرین به قلم آورده است و توانسته مناظر و مشاهدات و حالات اشخاص و حوادث را به صورتی زنده و محسوس مجسم کند.

در نثر و شیوه‌ی بیان و جمله بندی طالبوف نقایصی دیده می‌شود که در مسالک المحسنین بیشتر نمود دارد که نمونه‌هایی از آن در ویژگی‌های زبانی بر شمرده می‌شود. «برخی از این نقص‌ها را می‌توان ناشی از این شمرده که لهجه‌ی مادری طالبوف ترکی آذربایجانی بوده و او دور از ایران به سر می‌برده و فارسی را به درس نیاموخته بوده چنان که خود نیز به این موارد ضعف معترف بوده است.» (یوسفی، ۱۳۷۲: ۱۰۷)

ویژگی‌های زبانی

« زبان کاراترین ابزار پیوند اجتماعی انسان هاست. » (عقداپی، ۱۳۸۱: ۱۸۶) هر آنچه که نویسنده‌ای را از نویسنده‌ی دیگر مجزا می‌کند و پدیده‌ای را به عنوان «سبک» به وجود می‌آورد، زبان است. «ادب از زبان آغاز می‌گیرد و بر می‌خیزد اما در آن نمی‌ماند، به فراتر از آن می‌رسد. زبان را در راهی نو برای رسیدن به آرمان‌ها و آدم‌هایی نو در

می‌اندازد. زبان برای سخنور مایه و زمینه‌ی آفرینندگی است.» (کزازی، ۱۳۷۳، ۱۵ و ۱۶)
تنها کلمات و جملات نیستند که بر خواننده تأثیر می‌گذارند بلکه نحوه‌ی کاربرد و انتخاب آن‌هاست که بر خواننده تأثیر گذاشته و او را به طرف داستان می‌کشاند.

طالبوف در دوره‌ای دست به قلم می‌برد که تحولات عظیمی در جامعه‌ی ایرانی به وقوع پیوسته و نویسندگانی چون او نیز از این گذر مستثنی نبوده اند، زبان نگارشی طالبوف نمونه‌ای از این تحول و تغییر است «علت واقعی و حقیقت فساد نثر این تاریخ آنست که جراید مهم و عمده‌ی این عصر غالباً یومیه بود و نویسندگان آن جریان، مجال دقت کامل در تحریر نمی‌یافتند و قدری تقلید از ترک‌ها و اروپائیان هم در کار دخالت داشت. بنابراین یک دسته لغات عربی ساختگی و فارسی و تازی مرکب به وجود آمد که سابقه نداشت و لغات فرهنگی به ضرورت وارد زبان گردید... تقلیدهایی از زبان فرانسه از قبیل جمع آوردن ضمیر در مورد جمع‌های غیر ذی روح یا جمع آوردن ضمائر افعال برای مجردات و اسم معنی، به تدریج رواج یافت، مصادر و افعالی عربی معجول و ترکیباتی از این قماش به وسیله ترکی وارد زبان فارسی شد.» (بهار: ۳۹۰-۳۹۱)

زبان از سه عنصر آواها، اصوات، واژها و دستور زبان ترکیب می‌شود کیفیت کاربرد این عناصر و بسامد آن‌ها سبک هر اثر را تعیین می‌کند. برای بررسی سطح زبانی مسالک المحسنین و کتاب احمد به این عناصر می‌پردازیم.

۱- کاربرد لغات و ترکیبات عربی

طالبوف نیز مانند سایر نویسندگان زمان خویش از واژه‌های عربی ساختگی در سطح نسبتاً بالایی استفاده کرده است، مصادر و افعال عربی به صورت جعلی و ترکیباتی جدید که به تدریج و آرام آرام وارد زبان شده و به تدریج نیز فهم می‌شد

۲- کاربرد واژگان بیگانه (روسی - انگلیسی - ترکی)

طالبوف نویسنده‌ای دور از وطن بوده است، طبیعی است اگر واژگان غیر فارسی به کار برده باشد. «او از شانزده سالگی به بعد در قفقاز می‌زیسته با زبان‌های روسی، فرانسوی و عربی آشنا بوده و به فارسی چیز نوشته، و چنان که معلوم است ترکی آذربایجانی زبان مادریش بوده است. همین مسأله دور از وطن بودن تأییدی بر گرایش او به استفاده از واژگان بیگانه است.

پاژار = نوعی غذای فرانسوی (همان: ۸۸)

پولتیک = سیاست (همان: ۱۰۳)

آقوشقه = ارسی در (ترکی) (همان: ۹۲)

۳- بهره‌گیری از واژگان و اصطلاحات عامیانه

واژگان و اصطلاحات عامیانه عنوان و تعبیری است که مردم عامی برای بیان آنچه در درونشان می‌گذرد به کار می‌برند و عنصری از عناصر زبان محاوره به شمار می‌آید. زبان عبدالرحیم طالبوف نیز از تاثیر زبان محاوره‌ای و اصطلاحات و تعبیرات عامیانه خالی نیست:

«اراجیف ترتیب می‌دادند، اشعار می‌نوشتند» (همان، ۱۳۷۲: ۱۲۹) «اسرار او را پیدا کرد و حالی شد»

(همان: ۱۳۷) «اگر در اتاق من پیش است.» (همان، ۱۳۴۶: ۱۴۳) «هی قوه‌ی آن‌ها تجدید میشود.» (همان: ۱۷۷)

۴- تأثیرپذیری از لهجه‌ی روسی و ترکی

طالبوف کلمات زیر را با تغییرات آوایی تحت تاثیر زبان مادری به کار برده است:

چاخماق(چخماق) (همان: ۳۰) آرتیژان(آرتزین) (همان: ۴) نورویچ (نوروز) (همان: ۵۳) آژنت (آژان) (همان: ۵۳)

هراغلیف(هیروگلیف)(همان، ۱۰۴: ۱۳۷۲) تلگرام (تلگرام)(همان: ۱۰۵)

کیفیت کاربرد ساختار متن وقواعد دستور زبان تمایزات سبکی متون مختلف را نشان می‌دهد. ویژگی‌های زیر سبب تمییز سبک این دو اثر از سایر نوشته‌ها می‌گردد:

۵- کاربرد جملات کوتاه

ایجاز یعنی با حداقل الفاظ حداکثر معنی را بیان کردن و شرط بلاغت آن است که صرفه‌جویی در لفظ به انتقال پیام خللی وارد نکند. «ایجاز قصر گنجاندن معنی بسیار در الفاظ اندک است به نحوی که حذفی هم در عبارت صورت نگرفته باشد.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۹) به دلیل مردمی بودن زبان در این دوره تاریخی جمله‌ها موجز بوده است و این جزء ویژگی‌های سبکی طالبوف شده بنابراین این از اطناب و درازه‌گویی خودداری کرده است.

«در این بین آقا قهوه خواست. آوردند خوردیم. چند نفر از شهر تازه وارد شدند، دست آقا را بوسیدند. یکی جوان بود، آقا روی او را بوسید. در پهلوی خود نشانند» (طالبوف، ۱۳۷۲: ۱۰۴)

۶- عدم تطابق فعل و نهاد

«مردم خندید.» (همان: ۱۸۸) مگر در اروپا وزرای بیست و دو سال هست؟ (همان: ۱۸۹)

«ملل متمدنه مفردات صحیحه وضع نمود.» (همان، ۱۳۴۶: ۱۶۰) «مردم مالیات را بی اجازه دار و محصل در موقع می‌رساند.» (همان: ۲۹)

۹- جابجایی اجزای جمله

«گفتم بسیار خواب خوب دیده‌ای» (همان، ۱۳۴۶: ۳۴) «گفت یاد دارید محمود به من می‌خواست در غیاب شما طبابت یاد بدهد؟» (همان: ۳۵)
« بعد از نهار سفیر آمد چادر من.» (همان، ۱۳۷۲، ۲۳)

۱۰- کاربرد جمله به صورت فقط فعل

«بوسیدیم و گرفتیم و روانه شدیم.» (همان: ۱۰۶) «رفتیم، رسیدیم.» (همان: ۱۷۹)
« می‌خواستیم بیایم.» (همان، ۱۳۴۶: ۲۹) «گفتم بیایید.» (همان: ۵۳)

۱۱- تقدم فعل بر فاعل

«رسیدیم به دم چهارسو» (همان، ۱۳۷۲: ۵۹) «برخاستیم به استقبال او» (همان: ۲۲۶)
« گذاشت روی قالی.» (همان، ۱۳۴۶: ۷۸) « رفتیم بالا.» (همان، ۲۵)

۱۲- کاربرد انواع «ی» شرطی و تمنی و ترجیحی

«اگر مردمک دیده متحرک شدی در مدار حلقه‌خویش مفقود گشتی.» (همان: ۲۲۱)
«ای کاش دهقان جهان تخم عشق را در مزرعه وجود بشری نکشتی.» (همان: ۱۲۶)
بررسی و تحلیل ویژگی‌های زبانی طالبوف ما را به این نتیجه می‌رساند که نثر دوره‌ی مشروطه نثری محاوره‌ای است و از هرگونه تکلف و تقید به دور است و در آن از الفاظ و تعبیر عامیانه بسیار استفاده شده است. در نثر محاوره، معمولاً گزینش و انتخابی از جهت کلمات و الفاظ در میان نیست. معانی، در قالب جملاتی ساده که در آن جز قواعد کلی زبان، ضوابط دیگری مراعات نمی‌شود، بیان می‌گردد.

۱- کنایه

«گریبان خود را چاک زده بر سر و سینه خود می کوفت.» (طالبوف، ۱۳۷۲: ۶۰) کنایه از اظهار ناراحتی و اعتراض
«تیغ سیاست بکشید.» (همان: ۱۹۰) ادعای سیاست داشتن «مثل آدمی که از تصورات و ادعیه خود همیشه آب ساید و یا آب پیماید.» (همان، ۱۳۴۶: ۵۹)

۲- کاربرد تشبیه:

«سایر قاطرها در سلسله‌ی طولانی پشت سر او طابق النعل بالنعل مثل سواره‌های پر مشق با نظام می آمدند.» (همان: ۱۴۰)
«ای کاش دهقان جهان تخم عشق را در مزرعه‌ی وجود بشری نکشتی» (همان: ۱۲۶)
«آن وقت در دنیا هیچ طوفان تدابیر بشری کشتی استقلال ملت انگلیس را گرفتار امواج حوادث نمی توانست بکند.» (همان: ۲۳۶)

۳- به کارگیری تلمیحات و اشارات:

«تکالیف خدا بر بندگان به وسع طاقت نفوس ایشان است» (همان، ۱۳۷۲: ۵۸)
تلمیح به آیه‌ی شریفه‌ی (لیس للانسان الا ما سعی)
«گفتم از زحمات ابر و باد و مه و خورشید و فلک منتفع می شوی.» (همان، ۱۳۴۶: ۱۷)
اشاره به بیت معروف سعدی (ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری)

۴- کاربرد سجع:

«خرابی بلاد و مهاجرت عباد را آبادی زیاد و کثرت عدل و داد به قلم می دهند.»

(همان، ۱۳۷۲: ۷۶)

«طعمه شیر یعنی لقمه بی پیر گردید» (همان: ۸۰) «پیوند اشعار موجب درشتی و لطافت اثمار آنهاست»

۵- استشهاد و تضمین شعر دیگران:

«هزار نقش ببندد زمانه و نکند یکی چنان که در آینه‌ی تصویر ماست»

(همان، ۱۳۷۲: ۶۴)

«کم گوی بجز مصلحت خویش نگو چیزی که نپرسند تو از پیش نگو» (همان: ۷۵)

«میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است»

(همان: ۱۴۶)

«نام نیکوگر بماند ز آدمی به کزو ماند سرای زر نگار» (همان، ۱۳۴۶: ۹۰)

«چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار» (همان: ۱۸۴)

۶- تتابع اضافات

«حالا تا به این مسئله مفصله از طرف تجربه نگاه می‌کنیم آن وقت ایراد ادله

مجربۀ بالغه اثبات حقیقت امر را کافی باشد:» (همان، ۱۳۷۲: ۹۵) «سهل است که ابواب

تعلیمات ابتداییه سوال را نیز به روی اذهان کودکان بسته اند» (همان، ۱۳۴۶: ۱۴)

۷- استفاده از ضرب المثل ایرانی و ترکی

«درخت فعل نه خرما دهد نه شفتالو.» (همان، ۱۳۷۲: ۶۵)

«دوم معنی مثل اتراک را، که گوینده «مرحمتدن مرض حاصل اولدی» (همان، ۸۳)

۸- طنز و طنز پردازی:

بی شک طنز و طنز پردازی در میان ادوار تاریخی ادبیات فارسی، جایگاه ویژه‌ای داشته است. «طنز نویسی بالاترین درجه‌ی نقد ادبی است. طنزنویس به شرط آن که حوادث و چهره‌ها را دگرگون نکند، از فانتزی رئالیستی و از اصول دیگر هنر بدیعی استفاده می‌کند و این حوادث و چهره‌ها را برجسته تر و نمایانتر از آنچه هستند جلوه می‌دهد و در بند آن که تابلو راست و درست (عینی) باشد نیست.» (آرین پور، ج ۲: ۳۷۰)

مقصود از طنز و طنز پردازی فقط خندانند مردم نیست، بلکه هدف اصلی آگاهاندن است. «طنز پردازی برای برشمردن زشتی‌های چیزی، کسی، یا گروهی از مردم است با بیانی غیرمسقیم. در طنز گوینده بر حماقت و ضعف‌های اخلاقی و فساد و تباهی اجتماعی به شیوه‌ای تمسخر آمیز انگشت می‌نهد و با این طرز بیان آنها را برجسته کرده، بنابراین طنز زمینه اجتماعی دارد.» (عقدایی، ۱۳۸۰: ۲۸)

در بررسی آثار طالبوف از دیدگاه طنز و طنزپردازی آنچه بیشتر از هر چیزی خودنمایی می‌کند، انتقادهای آمیخته با طنز است انتقاد و نارضایتی از خرافات و جهل و بی سواد، بی عدالتی، عدم بهداشت زوال اخلاقی و اجتماعی اشرافیت، که با رنگ و لعابی از طنز تلخ مطرح شده است، شیوه‌های گوناگون طنز را می‌توان در این دواثر مشاهده کرد:

طنز و جهل

«اگر منظور شما دایره‌ی نشستن وزرا است چه عیب دارد، برخیزیم و بنشینیم، و اگه منظور شما محدود نمودن وزارت است قبله‌ی عالم باز هر وقت به کسی شأن وزارت مرحمت فرماید می‌دهد، دیگر این تضييع اوقات چرا؟» (طالبوف، ۱۳۷۲: ۱۹۸)

طنز و تضمین

«آهسته به گوش مصطفی گفتم حالا فهمیدی که درویش را عبث اطعام نکردیم،
«هل جزاء الاحسان الا الاحسان؟» قول خداست.» (همان، ۱۳۷۲: ۸۹)

طنز و خرافه:

«اگر روز دوشنبه کاری کنیم بد تمام می‌شود، سود بکنیم بی سود در آید، مکتوب
بنویسیم کدورت آورد، مزرعه بخریم بذر نمی‌دهد، و به هر چه اقدام نماییم، بی نتیجه
می‌ماند.» (همان: ۷۰)

طنز و سیاست:

«همان رسم اجدادی را امتداد می‌دادیم نه شال و کلاه را به اپلیت و موندرفرنگی
و نه سواری قره پایاق و شاهسون را به فوج قازاق تریاکی و بنگی عوض می‌کردیم.»
(همان: ۱۹۵)

ویژگی‌های فکری

«زبان، علاوه بر این که برای ارتباط به کار می‌رود ابزار تفکر منطقی نیز هست چنان
که اگر فعالیت ذهن آدمی در قالب زبان انجام گیرد جای شک ست که بتوان نام اندیشه
بر آن نهاد.» (نجفی، ۱۳۷۶: ۳۶) بررسی و تحلیل مسائل اعتقادی، مذهبی، اجتماعی،
اندیشه‌ها و باورها و طرز تلقی و باورهای نویسنده در حیطه‌ی ویژگی‌های فکری قرار
می‌گیرد. برای شناخت افکار نویسنده باید آثار و سیر تکامل فکری او را مورد مطالعه
قرار داد و ویژگی‌های فکری وی را در جنبه‌های مختلف بررسی نمود. کتاب احمد
طالبوف گرچه حکایتی خانوادگی و شرح گفت و گوی پدری با پسر خویش و مسالک

المحسنین سفر نامه‌ای خیالی است، اما هر دو اثر رمانواره‌هایی هستند که بخش‌هایی از تاریخ سیاسی و اجتماعی عصر نویسنده و اندیشه‌های یک روشنفکر فرنگ دیده را آشکار می‌کنند. مهم‌ترین موضوعاتی که اندیشه‌ی طالبوف راه خود اختصاص داده‌اند عبارتند از:

آزادی و برابری:

از اندیشه‌های بسیار مهم طالبوف حق طغیان مردم علیه ستمگری است و آن را تا نقطه‌ی نهایی اش یعنی ستمگر کشی امتداد می‌دهد. «روشنفکران ایرانی در سال‌های بیداری ملی با انواع جدید ادبی از راه ادبیات فرانسه در روسیه آشنا می‌شوند. نخستین ایرانیانی که رمان و نمایشنامه می‌نویسند یا روشنفکرانی و تاجران مهاجرند (آخوندزاده، طالبوف، مراغه‌ای) یا تبعیدی‌های سیاسی (میرزا حبیب اصفهانی، میرزا آقاخان کرمانی). اینان که با مهاجرت از محیط عقب مانده‌ی ایران به کشورهای پیشرفته‌تر، فرهنگ و ادبیات ملت‌های دیگر را درک کرده‌اند.» (میر عابدینی، ۱۳۸۷: ۱۹)

اگر بتوان مجموع نوشته‌های سیاسی طالبوف را در نظام فکری مشخصی گنجانند، باید گفت وجهه‌ی نظرش را دموکراسی اجتماعی می‌سازد. از این رو همان اندازه بر مقام و حقوق آزادی انسان و حاکمیت ملی، تأکید می‌ورزد که بر حقوق مساوات اجتماعی تکیه می‌کند. «آزادی باید «متحد یا مساوات» باشد، مساوات یعنی «برابری، بی تفاوتی و بی امتیازی.» (طالبوف، ۱۳۴۶: ۹۳-۹۲)

به نظر طالبوف «برابری عنصر اصلی آزادی است و بدون آن آزادی تصویری ناقص است و دیگر این که افراد در حقوق برابرند.» (آدمیت، ۱۳۶۳: ۳۲)

طالبوف نجات نوع بشر را در آزادی اندیشه و بیان می‌داند و معتقد است برای پیشرفت جامعه مردم باید آزادی بیان و عقیده داشته باشند.

۲- بیش انتقادی:

طالبوف با توصیف جامعه‌ی ایرانی، نگرانی خود را نسبت به سرنوشت مردم نشان می‌دهد و به بی‌عدالتی اجتماعی و رواج بی‌سوادی و جهل و خرافات در بین مردم می‌پردازد و به آن معترض است و از سنت‌های غیرانسانی و مطرح ساختن نارضایتی خود جنبه‌های نامطلوب جامعه، وضع بد بهداشت؛ در اماکن عمومی و حتی خصوصی - زوال اخلاقی و اجتماعی اشرافیت، شیوه‌ی خرافه‌گویی زندگی مردم، مناسبات اداری و عاطفی، رفتار مقام‌های دولتی و حکام شرع و خوراک و پوشاک مردم را انتقاد می‌کند.

«طالبوف تصویری از اجتماع زمان خود را با همهٔ سجایایش، از سازمان اداری، نظام اجتماعی، خصوصیات و روابط گروه‌ها و طبقات اجتماع، و اخلاق اجتماعی ملت ما به دست می‌دهد. بسیاری - و شاید تقریباً تمام - افکار زمان خود را، از کهنه و نو، منعکس می‌سازد و در قصه‌های رؤیایی خود کهنه‌ها را زیر پا می‌گذارد دنیایی نو با روبنایی نو بر پا می‌دارد.» (طالبوف، ۱۳۷۲: مقدمه ۶)

انتقاد از تحصیل کرده‌هایی که از کشورهای دیگر تعریف و تمجید می‌کنند و مادر عین خود باختگی در مقابل آن‌ها با یکدیگر در جنگند و مباحثه و دعوی لفظی می‌کنند و به مشاجر می‌پردازند. برای مثال: « آن یکی فتوحات ناپلئون اول را شاهد می‌آورد. دیگری فرانسوی‌ها را به سبک مغزی و لامذهبی و بی‌عفتی تشنیع می‌کرد، از ملت ایتالیا و رشادت و غیرت «غریبالدی» و کفایت «کاورور» و شرف «ویکتورآمانول اول» توصیف می‌نمود.» (همان: ۷۴)

انتقاد از طیبیان

«هر کس کتاب «تحفه» را دارد در ایران طیب است، و اگر خواندن «قانون» را نیز

ضمیمه فزیلت و حکمت خود ساخت آن وقت حکیم باشی است.» (همان، ۱۳۴۶: ۳۳)

انتقاد از تاریخ نویسی:

«تاریخ در همه‌ی السنهی عالم هست و خواهد بود مگر در زبان فارسی. این عیب بزرگ و نقص کبیر ما وقتی اصلاح می‌شود که کتاب لغتی نیز داشته باشیم. به این معنی که لفظ تاریخ هنوز در وطن ما معنیش مجهول است.» (همان: ۶۵)

انتقاد از وسیله‌ی حمل و نقل:

«دیدم دو اسب قوی فقط چهار طفل را حمل می‌کند. اگر در وطن ما «عراده» متداول بود و دو اسب می‌بستیم همه‌ ما که شست نفر بودیم در کمال خوشی سوار می‌گشتیم نه پیاده می‌رفتیم و نه از حرارت آفتاب منزجر می‌شدیم.» (همان: ۱۰۷)

۳- بینش اجتماعی:

کتاب احمد و مسالک‌المحسنین بیشتر از آن که اثری داستانی باشند رساله‌هایی آموزشی هستند و مقصود نویسنده از نوشتن آن‌ها هدایت هم وطنان بوده است، در آثار او «همه‌ی وقایع سفر و صحنه‌ها و گفتگوها برای این طرح شده تا نویسنده حرف‌های خود را در زمینه‌ی اجتماعی و تربیتی با خوانندگان در میان نهد و در خلال آن‌ها فرصتی جوید برای هدف اصلی و نشر پیام خویش.» (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۲۴)

«نوشته‌های طالبوف، خاصه مسالک‌المحسنین، سرشار از انتقاد اجتماعی است آمیخته به طنز و لطیفه‌ی ادبی، فقر و دانش و بینش علمی، جمود فکری، انحطاط اخلاق مدنی، فساد اهل سیاست و عاملان حکومت، دنیا پرستی برخی از اهل دین،

جای کتاب مستقیم یا غیر مستقیم به بیان ویژگی‌های تربیتی و اخلاقی می‌پردازد:

«هر چه پرسى سنجیده جواب مى‌دهد، سخن را آرام مى‌گوید.» (همان: ۱۶)

«هر وقت نزد من بیاید اگر مشغول نماز یا خواندن و نوشتن باشم یا با کسی متکلم

هستم سرپا می‌ایستد و منتظر می‌شود تا من از شغل خود فارغ شده او را نزد خود

بخوانم.» (همان: ۱۷) نگاه تربیتی طالبوف به منظور هدایت مردم در دو اثر مورد نظر

مخصوصاً کتاب احمد آشکار است، هدف آموزش درست اندیشیدن و عمل کردن است.

۸- بینش وطنی

«طالبوف یکی از دعوتگران وطن خواهی در ایران است، نویسنده‌ای اجتماعی

که آثارش در ادبیات وطنی عصر مشروطه مقامی خاص دارد.» (یوسفی، ۱۳۷۲: ج

۲: ۷۶) هر چند او سال‌های زیادی از عمرش را دور از وطن گذرانده است اما این

مساله ذره‌ای از وطن خواهی اش نکاسته است. «الفاظ، ملیت، ملت خواهی، ترقی

ملتی، منافع ملی، تنسیج ملیه، حبّ وطن از اصطلاحات متعارف بلکه ورد زبان او

می‌باشند.» (آدمیت، ۱۳۶۳: ۹۱)

«محبت وطن را با اعمال پست اهل دولت نمی‌توان از دل زدود.» (طالبوف، ۱۳۴۶:

۴۷)

«کودکان در مدرسه می‌آموزند که غیرت، منیت و عصبیت بشری فقط در حفظ سر

بستگی وطن و ناموس وطن و ازدیاد ثروت وطن... و احترام مذهب و رسوم وطن

است و بس.» (همان: ۹۲)

«کسی که از ذلت امروزی و مخاطرات قرب انقراض دول اسلام خبر ندارد، از

محبت وطن جز وفور میوه و عطر نان، و از معلومات جز یافتن آسمان و ریسمان حظ

دیگر نداند.» (همان: ۱۴۶)

۹- بینش فلسفی

«طالبوف صاحب تعقل علمی و فکر فلسفی تحلیلی است و از پیش آهنگان ساده کردن علوم و فنون جدید. همین افکار صدای او را به گوش مردم آن زمان رسانیده است.» (یوسفی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۷۶)

طالبوف فیلسوفی است اجتماعی و به همین سبب بخش مهمی از نوشته هایش به مسائل فلسفی اختصاص یافته است، تکوین و آفرینش، ماهیت وجود و وحدت و تناسب کائنات انسان، علم، مذهب، جبر و اختیار و... در آثارش نسبتاً به تفصیل آمده است.

«بنیان تفکر طالبوف بر عقل نهاده شده، ذهن او تجربی صرف و پرداخته‌ی دانش طبیعی است، گرایش عقلانی او به طور کلی (اما نه به اطلاق) عادی است و اعتقادش براینکه دانش ما از جهان خارج تنها از تجربه عینی بدست می‌آید» (آدمیت، ۱۳۶۳: ۱۵)

«عالم حادث است و کل حادث متغیر.» (طالبوف، ۱۳۷۲: ۴۱)

«گفتم بدیهی است گرداننده‌ی جهان و مدیر کارخانه‌ی امکان عزم بشری نیست، سابقه‌ی نامعلوم یا تقدیر الهی است.» (همان: ۶۵)

«همه‌ی موجودات متحرکند، اگر ساکن بود تغییر نمی‌یافت، اگر تغییر نمی‌یافت حادث نمی‌شد، و اگر حادث نبودی بایست قدیم بشود، و بدیهی است که نیست.» (همان: ۱۳۷)

نتیجه گیری

طالبوف در دوره‌ی تحرک فرهنگی و سیاسی رشد یافته و از دانش و فرهنگ سیاسی جدید تاثیر پذیرفته است. وی جزو نویسندگان تاریخ بیداری ایرانیان است که

ساده نویسی و شکل و بیان موثری را که در آخرین سال‌های پیش از مشروطه در ایران رواج یافته بود، متبلور نمودند. اهمیت محتوای نوشته‌های او بر لفظ، به سبب تعلیمی بودن بهره‌گیری وی راتزین کلام، طبیعی و متناسب با دریافت مخاطبانش می‌سازد. زبان مادری و اقامت طولانی مدت او در قفقاز موجب پاره‌ای نقایص و اشتباهات زبانی شده است، اما تغییر اهداف نویسندگی و وام‌گیری از زبان محاوره عوامل موثر در ساده شدن نثر وی بوده است.



منابع

- ۱- آراین پور، یحیی، از صبا تا نیما، نشر زوار، سال ۱۳۷۲
- ۲- آدمیت، فریدون، اندیشه‌های طالبوف، انتشارات دماوند، سال ۱۳۶۳
- ۳- بالایی، کریستف و میشل کویی پرس، سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، ترجمه احمد کریمی حکاک، پاپیروس وانجمن ایران شناسی فرانسه در تهران، ۱۳۶۶
- ۴- براهنی، رضا، قصه نویسی، نشر نو، سال ۱۳۲۰
- ۵- بهار، محمد تقی، سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ج ۳، انتشارات پرستو، تهران، ۱۳۲۰
- ۶- بهار، محمد تقی، سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، ج ۲، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰
- ۷- خطیبی، حسینی، فن نثر و ادب پارسی، تهران، نشر زوار، سال ۱۳۴۱
- ۸- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، انتشارات فردوس، سال ۱۳۸۱
- ۹- شمیسا، سیروس، کلیات سبک شناسی، انتشارات مروارید، سال ۱۳۸۸
- ۱۰- طالبوف، عبدالرحیم، مسالک المحسنین، انتشارات شبگیر، سال ۱۳۷۲
- ۱۱- طالبوف، عبدالرحیم، احمد، سازمان کتاب‌های جیبی، سال ۱۳۴۶، انتشارات شبگیر
- ۱۲- طالبوف، عبدالرحیم، مسائل الحیات، سازمان کتاب‌های جیبی، سال ۱۳۴۶
- ۱۳- طالبوف، عبدالرحیم، ایضاحات در خصوص آزادی، سال ۱۳۴۶، سازمان کتاب‌های جیبی
- ۱۴- عقدایی، تورج، نقش خیال، انتشارات نیکان کتاب، زنجان، سال ۱۳۸۱
- ۱۵- عقدایی، تورج، بدیع در شعر، انتشارات نیکان کتاب، سال ۱۳۸۰
- ۱۶- کزازی، جلال الدین، بیان زیبا شناسی سخن پارسی، نشر مرکز، کتاب ماد، سال ۱۳۷۳
- ۱۷- میرعابدینی، حسن صد سال داستان نویسی ایران ج ۱، انتشارات چشمه، تهران، سال ۱۳۷۳

